

پژوهشکده علوم و معارف حدیث: ۹۹

این کتاب با حمایت و مشارکت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده است

محمّدی ری شهری، محمّد، ۱۳۲۵ -

[موسوعة معارف الكتاب والسنة. ترجمة فارسی]

دانش نامه قرآن و حدیث / محمّد محمّدی ری شهری با همکاری جمعی از پژوهشگران؛ ترجمه حمیدرضا

شیخی و دیگران. - قم: دار الحدیث، ۱۴۳۲ق = ۱۳۹۰ -

ج. - (پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ ۹۹)

ISBN (set) : 978 - 964 - 493 - 494 - 0

ISBN : 978 - 964 - 493 - 591 - 6

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتاب نامه.

۱. احادیث موضوعی - دایرة المعارف ها. ۲. احادیث شیعه - قرن ۱۴. ۳. احادیث اهل سنت - قرن ۱۴. الف.

شیخی، حمیدرضا، ۱۳۴۵ - . ب. عنوان: موسوعة میزان الحکمة. ج. عنوان.

BP ۱۳۶/۹/۳ ۲۱۳۸۴

فهرست نویسی پیش از انتشار، توسط کتابخانه تخصصی حدیث / قم

دانشنامه قرآن و حدیث

فارسی - عربی

محمدی شیری

جلد هشتم

با همکاری

مجمعی از پژوهشگران

ترجمه

حمید رضا شیخی

دانش نامه قرآن و حدیث / ج ۸

محمد مجتبی ری شهری

همکار: عبدالهادی مسعودی، سید محمد کاظم طباطبایی، رسول افقی، سید رسول موسوی

مترجم: حمیدرضا شیخی

بازبین علمی: محمد احسانی فر، حیدر مسجدی، مهدی غلامعلی، احمد غلامعلی، محمد حسین صالح آبادی

بازبین ترجمه: محمد مرادی، محمد هادی خالقی

بازبین نهایی: سید مجتبی غیوری

مصدریاب احادیث: محمد رضا سبحانی نیا، علی حجتی، سید مهدی حسینی، داوود افقی

اعراب‌گذار: رسول افقی

مقابله گریب‌مصادر: رعذ بهبهانی، عبد‌الکریم حلفی

سروراستار: محمد هادی خالقی

ویراستار فارسی: مرتضی بهرامی خشنودی

ویراستار عربی و شرح لغات: حسنین دبّاغ، عبد‌الکریم مسجدی، ماجد صیمری

مدیر آماده‌سازی: محمد باقر نجفی

فهرست‌ساز: علی اصغر ذریاب

نمونه‌خوان فارسی: علینقی بگدان، محمود سپاسی، سید هاشم شهرستانی

نمونه‌خوان عربی: محمد علی دبّاغ، حیدر وائلی

خوش‌نویس: حسن فرزانه‌گان

حروفچین: علی اصغر ذریاب، فخرالدین جلیوند، حسن افخمیان

صفحه‌آرا: سید علی موسوی‌کیا

ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث

چاپ: اول / ۱۳۹۰

چاپخانه: دارالحدیث

شمارگان: ۲۰۰۰

قیمت دوره: ۱۵۰۰۰ تومان



دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، پلاک ۱۲۵، تلفن: ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۲۳ / فاکس: ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۷۱ / ص.پ

۳۷۱۸۵ / ۴۴۶۸

نمایشگاه دائمی علوم حدیث (قم، خیابان معلم): ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۴۵ / فروشگاه شماره «۲» (شهر ری، حرم

حضرت عبدالعظیم حسنی ۷ صحن کاشانی): ۵۵۹۵۲۸۶۲

فروشگاه شماره «۳» (مشهد مقدس، چهار راه شهدا، ضلع شمالی باغ نادری، مجتمع فرهنگی تجاری گنجینه کتاب،

طبقه هم‌کف: ۳ - ۰۵۱۱ ۲۲۴۰۰۶۲

فروشگاه شماره «۴» (مشهد مقدس، میدان تختی، خیابان شهید اسدالله زاده، نرسیده به چهار راه پل خاکی، سمت چپ،

ساختمان کوثر، تلفن: ۲۲۲۱۴۲۴

<http://darolhadith.ir>

ISBN(set): 978 - 964 - 493 - 494 - 0

darolhadith.20@gmail.com

ISBN: 978 - 964 - 493 - 591 - 6

کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

فهرست اجمالی

۲۳. ایمان

۸	درآمد
۳۳	فصل یکم: شناخت ایمان
۱۱۳	فصل دوم: چیزهایی که ایمان به آنها واجب است
۱۳۷	فصل سوم: خاستگاه‌های ایمان
۱۵۵	فصل چهارم: پایداری ایمان
۲۰۲	پژوهشی درباره امکان یا عدم امکان زوال ایمان
۲۱۱	فصل پنجم: درجات ایمان
۲۶۹	فصل ششم: آثار و برکات ایمان
۲۹۵	فصل هفتم: ارزش ایمان
۳۲۹	فصل هشتم: ویژگی‌های مؤمن
۴۲۵	فصل نهم: زیان‌های بی‌ایمانی

۲۴. انس

۴۴۴	درآمد
۴۵۱	فصل یکم: انس با خدا

۶ دانش‌نامه قرآن و حدیث / ج ۸

فصل دوم: انس با مردم ۴۷۳

فصل سوم: آنچه شایسته انس گرفتن است ۴۹۱

فصل چهارم: آنچه شایسته انس گرفتن نیست ۵۰۵

فهرست‌ها ۵۰۹

www.ketab.ir

ایمان

درآمد

فصل یکم : شناخت ایمان

فصل دوم : چیزهایی که ایمان بر آنها واجب است

فصل سوم : خاستگاه های ایمان

فصل چهارم : پایداری ایمان

فصل پنجم : درجات ایمان

فصل ششم : آثار و برکات ایمان

فصل هفتم : ارزش ایمان

فصل هشتم : ویژگی های مؤمن

فصل نهم : زیان های بی ایمانی

درآمد

ایمان، در لغت

ایمان، مصدر است از ماده «أمن» که بر دو معنای نزدیک به هم دلالت دارد: یکی آرامش دل و دیگری تصدیق؛ زیرا انسان چیزی را تصدیق می‌کند و بر آن گواهی می‌دهد که به آن، اطمینان داشته باشد و دلش آرام گیرد. ابن فارس در این باره می‌گوید:

الهمزة والميم والنون أصلان متقاربان: أحدهما الأمانة التي هي ضدّ الخيانة، ومعناها سكون القلب، والآخر التصديق، والمعنيان كما قلنا متدانيان.^۱
همزه ومیم و نون، دو ریشه معنایی نزدیک به هم اند: یکی از آن دو، به معنای امانت است که متضادّ خیانت است، یعنی آرامش دل، و دیگری به معنای تصدیق (گواهی دادن بر درستی چیزی) است. همان گونه که گفتیم، این دو معنا به هم نزدیک اند.

خلیل بن احمد فراهیدی در باره معنای لغوی «ایمان» می‌گوید:

الإيمان: التصديق نفسه، وقوله تعالى: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا﴾^۲ ای بمصدق^۳.
ایمان، به معنای تصدیق است و این که خداوند [از قول برادران یوسف عليه السلام به پدرشان] فرمود: ﴿توبه ما مؤمن نیستی﴾، یعنی: تصدیق کننده ما نیستی.

۱. معجم مقاییس اللغة: ج ۱ ص ۱۳۳ ماده «أمن».

۲. یوسف: آیه ۱۷.

۳. ترتیب کتاب العین: ص ۵۶ ماده «أمن».

ابو منصور از هری در تبیین واژه‌شناختی ایمان می‌گوید:
و أمّا «الإيمان» فهو مصدر، آمن يؤمن إيماناً، فهو مؤمن. و اتفق أهل العلم من اللغويين وغيرهم أنّ «الإيمان» معناه التصديق.^۱
ایمان، مصدر است: ایمان آورد، ایمان می‌آورد، و او مؤمن است. دانشمندان لغت‌شناس و دیگران گفته‌اند که ایمان به معنای تصدیق است.

بنا بر این، ریشه «ایمان» - که «أمن» است - دو معنای نزدیک به هم دارد؛ اما خود واژه «ایمان»، در لغت به معنای تصدیق است، اعم از تصدیق قلبی و زبانی و عملی. سخن فیروزآبادی نیز - که ایمان را به «الثقة، وإظهار الخضوع، وقبول الشريعة»^۲ اطمینان، خاکساری و پذیرش شریعت» تفسیر کرده است - اشاره به همین معناست.

ایمان، در قرآن و حدیث

در باره مفهوم شرعی «ایمان»، فقها و محدثان و متکلمان و مفسران، سخن بسیار گفته‌اند و آرای گوناگونی ابراز داشته‌اند^۳ که مجالی برای طرح و نقد آنها نیست. در این جا، با بهره‌گیری از متن قرآن و احادیث اسلامی، ابتدا مفهوم ایمان را بیان خواهیم کرد، و تفاوت مفهومی ایمان و اسلام و نیز تفاوت ایمان و یقین را از منظر احادیث، مورد بررسی قرار خواهیم داد و در ادامه، به برجسته‌ترین عناوینی که در ارزیابی تحقق ایمان حقیقی کاربرد دارند، مانند: «ملاک ایمان»، «نظام ایمان»، «پایه‌های ایمان»، «ارکان ایمان» و ... اشاره خواهیم داشت.

در ادامه، اموری که از منظر قرآن، ایمان به آنها واجب است، ارائه می‌شوند.

۱. تهذیب اللغة: ج ۱ ص ۲۱۰ مادة «أمن». نیز، ر.ک: لسان العرب: ج ۱۳ ص ۲۳.

۲. القاموس المحيط: ج ۴ ص ۹۷ مادة «أمن».

۳. ر.ک: المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاخته: ج ۳ ص ۶۲۹-۶۵۳، نضرة النعيم: ج ۳ ص ۶۴۱-۶۴۵.

سپس ارزش ایمان، خاستگاه‌های ایمان، پایداری و ناپایداری ایمان، درجات ایمان، برکات ایمان، ویژگی‌های اهل ایمان و زیان‌های بی‌ایمانی، در نه فصل تقدیم می‌گردد. اینک، توضیحی کوتاه در باره مطالب یاد شده:

یک. کاربردهای «ایمان» در قرآن

بررسی مواردی که قرآن کریم، کلمه «ایمان» یا برگرفته‌های این واژه را به کار برده، نشان می‌دهد که این کلمه، در قرآن، در چارچوب معنای لغوی خود، کاربردهای مختلفی دارد. بنا بر این، ابتدا کاربردهای «ایمان» در قرآن را بررسی می‌کنیم و سپس به جمع‌بندی آنها خواهیم پرداخت:

الف - آیین خاتم پیامبران

در مواردی که «ایمان» در کنار سایر ادیان در قرآن آمده، مقصود از آن، شریعتی است که محمد ﷺ از جانب خداوند برای هدایت جامعه بشر آورده است، مانند این آیه:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ^۱﴾

کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که یهودی اند و صابئیان و نصارا، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان آورد و کار نیکو کند، پس نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین خواهند شد.

ب - اعتقاد همراه با اقرار و عمل به حقایق دینی

در آیاتی که اهل ایمان مورد ستایش قرار گرفته‌اند، مقصود از ایمان، اعتقاد قلبی توأم با اقرار زبانی و عمل جوارحی است، مانند این آیه:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ﴾^۱

و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده‌اند، آنان همان راست‌کرداران اند و پیش‌پروردگارشان گواه خواهند بود [و] ایشان راست‌اجر و نورشان*.

ج - اعتقاد همراه با اقرار به حقایق دینی

در آیاتی که واژه «ایمان» در کنار عمل صالح به کار رفته، به معنای باورهای دینی توأم با اعتراف به آنهاست، مانند این آیه:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾^۲

در حقیقت، کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان اند که بهترین آفریدگان اند*.

د - اقرار زبانی به حقایق دینی

در برخی آیات، مؤمن به کسانی اطلاق شده که التزام عملی به دین ندارند یا از آنها خواسته شده که ایمان بیاورند. ایمان در این آیات، به معنای اقرار زبانی تنها به کار رفته است، مانند این آیه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ تَنْفِرُوا جَمِيعًا * وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مِنْهُمْ شَهِيدًا * وَلَسِنْ أَصَابَكُمْ فُضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَلْبِسْتَنِي كُنتُمْ مَعَهُمْ فَأَفُورَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾^۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [در برابر دشمن] آماده باشید (اسلحه خود را بگیرید) و گروه گروه [به جهاد] بیرون روید یا به طور جمعی روانه شوید.

۱. حدید: آیه ۱۹.

۲. بینه: آیه ۷.

۳. نساء: آیه ۷۱-۷۳.

و قطعاً از میان شما کسی هست که کندی به خرج دهد. پس اگر آسیبی به شما رسد، می‌گوید: «راستی که خدا بر من نعمت بخشید که با آنان حاضر نبودم» و اگر غنیمتی از خدا به شما برسد - چنان که گویی میان شما و میان او [رابطه] دوستی نبوده - خواهد گفت: کاش من با آنان بودم و به نوای بزرگی می‌رسیدم!.

در تبیین این آیات، از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

لَوْ أَنَّ هَذِهِ الْكَلِمَةَ قَالَهَا أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَكَانُوا بِهَا خَارِجِينَ مِنَ الْإِيمَانِ وَلَكِنْ سَمَاهُمُ اللَّهُ مُؤْمِنِينَ بِإِقْرَارِهِمْ.^۱

اگر این سخن را مردم مشرق و مغرب گفته بودند، از ایمان خارج بودند؛ ولی خداوند، آنان را به خاطر اقرارشان، مؤمن نامید.

همچنین در آیه دیگری آمده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ».^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر او ایمان بیاورید.

در این آیه، ایمان اول، به معنای اقرار زبانی است و ایمان دوم، به معنای تصدیق قلبی. در برخی از احادیث نیز ایمان، تنها در اقرار زبانی به کار رفته است، مانند آنچه از پیامبر خدا نقل شده که به جمعی از مسلمانان فرمود:

يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَخْلُصِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِهِمْ لَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ.^۳

ای گروهی که به زبان ایمان آورده‌اید، ولی ایمان در دلتان خالص نشده است! در پی [یافتن] عیب مؤمنان بر نیایید.

۱. تفسیر القمی: ج ۱ ص ۳۰.

۲. نساء: آیه ۱۳۶.

۳. الآمالی، مفید: ص ۱۴۱ ح ۸، ثواب الأعمال: ص ۲۸۸ ح ۱، المحاسن: ج ۱ ص ۱۸۹ ح ۳۱۵، بحار الأنوار: ج ۷۵ ص ۲۱۴ ح ۱۰.

هـ- تصدیق قلبی

در قرآن، ایمان، گاه به معنای تقویت و تأیید تصدیق قلبی حقایق دینی، به کار رفته است، مانند این آیه:

﴿أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنَّا﴾^۱

در دل اینهاست که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود، تأیید کرده است.

کتابت ایمان در قلب به وسیله خداوند، همان تقویت آن، با روح و نیرویی از جانب خویش است.

و- تصدیق عملی

مسلمانان پس از بعثت، چهارده سال به سوی بیت المقدس نماز می خواندند که سیزده سال آن در مکه و چند ماه^۲ بعد از هجرت در مدینه بوده است. پس از آن به دستور خداوند متعال، کعبه قبله مسلمانان شد. در آن هنگام، این مسئله مطرح بود که تکلیف نمازهایی که تا آن تاریخ رو به بیت المقدس انجام داده اند، چیست و آیا فایده ای در بر دارد، یا کاری بیهوده و باطل بوده است؟

قرآن در پاسخ این سؤال، در ادامه آیات مربوط به تغییر قبله می فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ إِبْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَّءُوفٌ رَحِيمٌ﴾^۳

و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند؛ زیرا خدا [نسبت] به مردم، دلسوز و مهربان است.

۱. مجادله: آیه ۲۲.

۲. مدت عبادت مسلمانان به سوی بیت المقدس در مدینه، مورد اختلاف مفسران قرار گرفته و آن را از هفت ماه تا هفده ماه گفته اند.

۳. بقره: آیه ۱۴۳.

در این جا، ایمان به معنای عمل به مقتضای عقیده - که نماز است - به کار رفته است. در احادیث فراوانی نیز عمل، جزء ایمان محسوب شده است.^۱

ز - تصدیق مدعا

یکی دیگر از کاربردهای «ایمان» در قرآن، «تصدیق» و راست شمردن مدعاست. هنگامی که برادران یوسف علیه السلام او را در چاه انداختند، گریه‌کنان پیش پدر آمدند و گفتند:

﴿إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتْعِنَا فَاكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ ۚ﴾^۲

ما رفتیم که مسابقه دهیم، و یوسف را پیش کالای خود نهادیم. آن گاه، گرگ، او را خورد؛ ولی تو به ما ایمان نداری، هر چند راستگو باشیم.^۳
در این آیه، «ایمان» در معنای «تصدیق» به کار رفته است؛ یعنی: تو ما را تصدیق نمی‌کنی و سخن ما را راست نمی‌شماری، هر چند راستگو باشیم.

ح - تصدیق باورهای موهوم

قرآن کریم در آیات بسیاری، در مقام نکوهش، کلمه «ایمان» را در معنای تصدیق باورهای موهوم، به کار برده است، مانند:

﴿أَقْبِلْ بِطِلٍ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ ۚ﴾^۳

آیا به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت خدا کفر می‌ورزند؟^۴

و نیز:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۚ﴾^۴

۱. ر. ک: ص ۳۵-۵۱.

۲. یوسف: آیه ۱۷.

۳. عنکبوت: آیه ۶۷. نیز، ر. ک: نحل: آیه ۷۲.

۴. عنکبوت: آیه ۵۲.

کسانی که باطل را باور دارند و به خداوند کافر اند، آنان همان زیانکاران اند».

و نیز:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ^۱﴾

آیا کسانی را که از کتاب [آسمانی]، نصیبی یافته‌اند، ندیده‌ای، که به «جبت» و «طاغوت»، ایمان دارند».

راغب اصفهانی در تبیین کاربرد «ایمان» در مورد اخیر می‌گوید:

فذلك مذكور على سبيل الذم لهم، وأنه قد حصل لهم الأمن بما لا يقع به الأمن، إذ ليس من شأن القلب - ما لم يكن مطبوعاً عليه - أن يطمئن إلى الباطل، وإنما ذلك كقولهم: «مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۲ و هذا كما يقال: إيمانهم الكفر و تحيته الضرب و نحو ذلك^۳.

از ایمان آنان [به جبت و طاغوت] برای سرزنش آنها یاد شده است و این که آنها با چیزی آرامش یافتند که مایه آرامش نیست؛ زیرا دل - تا وقتی که [سراسر] تیرگی نشده و [مهر باطل نخورده باشد - چنین ویژگی‌ای ندارد که به باطل اطمینان و آرامش یابد و این، همانند آن سخن خداوند است که: «هر که سینه‌اش به کفر گشاده گردد، خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود» و نیز همانند آن است که گفته می‌شود: «ایمانش کفر است و شادباشش کتک‌کاری!» و امثال آن.

دو. ایمان، از نگاه قرآن

همان طور که ملاحظه شد، در همه مواردی که گذشت، قرآن، کلمه «ایمان» را در معنای لغوی آن، یعنی «تصدیق»، به کار برده است، با این تفاوت که گاه این واژه،

۱. نساء: آیه ۵۱.

۲. نحل: آیه ۱۰۶.

۳. مفردات ألفاظ القرآن: ص ۹۱.

در تصدیق شریعتی به کار رفته که بر خاتم انبیا نازل شده، گاه در تصدیق قلبی و زبانی و عملی حقایق دینی، گاه در تصدیق قلبی حقایق دینی، گاه در تصدیق زبانی، گاه در تصدیق تقویت شده قلبی جدا از عمل، گاه در تصدیق عملی حقایق دینی، گاه در تصدیق مدعا، و سرانجام، گاه در تصدیق حق یا تصدیق باطل.

بر این پایه، واژه «ایمان» در قرآن، کاربردهای فراوانی دارد، فراتر از وجوهی که در تفسیر القمی آمده است.^۱ ایمانی را که این کتاب آسمانی، جامعه را بدان دعوت

۱. در تفسیر علی بن ابی‌اهم آمده است: ایمان، در کتاب خدا، چهار وجه دارد: اقرار زبانی که خداوند، آن را ایمان نامید، تصدیق قلبی، عمل و تأیید [از جانب خداوند].

یک. ایمان زبانی - که خداوند از آن به ایمان یاد کرده و اهل ایمان را به آن خطاب نموده -، این سخن خداوند است که فرموده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِزْبَكُمْ فَمَنزِلُوا ثَبَاتٍ أَوْ ائْمِنُوا جَمِيعًا﴾ و إِنَّ مِنْكُمْ لَمَن لَّيُطِغَنَّ فَإِنْ أَصَبْتُمْ مُصِيبَةً قَالَ قَدْ أَنتُمْ اللَّهُ عَلَىٰ إِذْلَمَ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا وَلَعَنَ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَلَيْسَ بَيْنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا: ای کسانی که ایمان آورده اید! [در برابر دشمن] آماده باشید (اسلحه خود را برگیرید) و گروه گروه [به جهاد] بیرون روید، یا به طور جمعی روانه شوید. و قطعاً از میان شما کسی هست که کندی به خرج دهد. پس اگر آسیبی به شما رسد، می‌گوید: «راستی که خدا بر من نعمت بخشید که با آنان حاضر نبودم» و اگر عیبی از خدا به شما برسد - چنان که گویی میان شما و میان او [رابطه] دوستی نبوده -، خواهد گفت: کاش می‌با آنان بودم و به نوای بزرگی می‌رسیدم! (نساء: آیه ۷۱-۷۳).

امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردم شرق و غرب عالم، این حرف را زده بودند، از ایمان خارج بودند؛ ولی خداوند، آنها را به خاطر اقرار زبانی‌شان، مؤمن نامیده است و این سخن گفته خداوند است که: «ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر او ایمان بیاورید» (نساء: آیه ۱۳۶). اینان را به خاطر اقرارشان، مؤمن نامیده و آن گاه، به آنها دستور داده که تصدیق کنید».

دو. ایمانی که تصدیق قلبی است، این سخن خداوند است: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ؛ همانان که ایمان آورده‌اند و پرهیزگاری ورزیده‌اند، در زندگی دنیا و در آخرت، مژده برای آنان است ﴿يونس: آیه ۶۳-۶۴﴾، یعنی: کسانی که تصدیق کرده‌اند. و این سخن خداوند: ﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يٰمُوسَىٰ إِنَّ تُؤْمِنُ لَكَ خَتْنٌ مِّنْ آلِهِ جَهَنَّمَ، وَآنَ گاه که: ای موسی! تا خدا را آشکارا نبینیم، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد﴾ (بقره: آیه ۵۵)، یعنی: تو را تصدیق نمی‌کنیم. و این سخن خداوند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

﴿عَمَلُوا﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید!، یعنی: ای کسانی که به زبان اقرار کرده اید! تصدیق کنید.

پس ایمان راستین، همان تصدیق است و تصدیق هم شروطی دارد که تصدیق، جز با آنها کامل نیست. نیز این سخن خداوند: ﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْعَلِيَّةِ وَالْكَتَبِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَآوَى السَّبِيلِ وَالسَّابِقِينَ فِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَآءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَفَوْا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ نیکوکاری، آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید؛ بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد، و مال [خود] را با این که دوستش دارد، به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و گدایان و در [راه آزاد کردن] بندگان بدهد، و نماز را برپای دارد، و زکات را بدهد، و آنان که چون عهد بندند، به عهد خود وفادارند، و در سختی و زبان و به هنگام جنگ، شکیبایند. آنان اند کسانی که راست گفته اند، و آنان همان پرهیزگاران اند ﴿(بقره: آیه ۱۷۷)﴾.

پس هر کس این شروط را به دست آورد، مؤمن تصدیق کننده است.

سه. ایمان، به جا آوردن و ادای تکلیف است. این وجه، در این سخن خداوند است که وقتی قبله به سوی کعبه تغییر کرد و صحابه به پیامبر ﷺ گفتند: «ای پیامبر خدا! آیا نمازهای ما به سوی بیت المقدس، باطل بوده است؟»، خداوند -تبارک و تعالی- چنین نازل فرمود: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّعِبَادَهُ﴾ و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند ﴿(بقره: آیه ۱۴۳)﴾. در این جا نماز را ایمان نامید.

چهار. از جمله ایمان، تأییدی است که خداوند، آن را در دل مؤمنان قرار داده، که از روح ایمان است. خداوند فرموده است: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنَّا﴾ قومی را سعی یابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند، [و] کسانی را دوست بدارند که با خدا و رسولش مخالفت کرده اند، هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان باشند. در دل این هاست که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود، تأیید کرده است ﴿(مجادله: آیه ۲۲)﴾.

دلیل این وجه ایمان، این سخن پیامبر خداست: «زناکار، با وجود ایمان در او، زنا نمی کند. دزد در حالی که مؤمن است، دزدی نمی کند. هنگام زنا، روح ایمان از او جدا می شود و وقتی از آن کار فارغ شد، بر می گردد». از ایشان پرسیده شد: چه چیزی از زناکار جدا می شود؟ فرمود: «آنچه خدا در دلش گذاشته است. هر قلبی دو گوش دارد: بر یکی از آنها فرشته راه نمایی کننده است و در دیگری، شیطان فریب دهنده. آن یکی امر می کند و این یکی باز می دارد».

می‌کند، می‌توان چنین تعریف کرد: ایمان، عبارت است از تصدیق حقایقی که پیامبر خاتم از جانب خداوند، برای هدایت انسان‌ها آورده، همراه با باور قلبی و التزام عملی. از این رو، قرآن کریم با صراحت، ایمان را از کسانی که التزام عملی به آن ندارند، نفی می‌کند و مؤکداً آنان را مؤمن نمی‌داند، چنان که می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ۱﴾

ولی چنین نیست! به پروردگارت سوگند که ایمان نمی‌آورند، مگر آن که تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است، داور گردانند و سپس از حکمی که کرده‌ای، در دل‌هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند، و کاملاً سر تسلیم فرود آورند.

اما باور قلبی بدون تصدیق زبانی و التزام عملی، علم است نه ایمان، چنان که قرآن در بارهٔ فرعونیان می‌فرماید:

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا ۲﴾

و با آن که دل‌هایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر، آن را انکار کردند.

از موارد ایمان، آن است که خداوند در قرآن از آن سخن گفته، آن جا که فرموده است: ﴿مَّا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾؛ خدا بر آن نیست که مؤمنان را به این [حالی] که شما بر آن هستید، واگذارد، تا آن که پلید را از پاک جدا کند. (آل عمران: آیه ۱۷۹). از جمله مؤمنان، کسانی اند که ایمان آورده‌اند و تصدیق کرده‌اند؛ ولی ایمانشان را به ستم آلوده‌اند، چنان که خدا فرموده است: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّسْتَقْرَرُونَ﴾؛ کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند، آنان راست‌ایمنی و ایشان راه‌یافتگان اند. (انعام: آیه ۸۲).

پس هر که مؤمن است و در گناهانی وارد شده که خدا از آنها نهی کرده، ایمانش را به ظلم آلوده است و ایمانش فایده‌ای ندارد، مگر آن هنگام که از ظلمی که ایمانش را آلوده کرده، به سوی خدا باز گردد و خالص و ناب شود. اینها وجوه ایمان در کتاب خداوند (تفسیر المصطفی: ج ۱ ص ۳۰).

۱. نساء: آیه ۶۵.

۲. نمل: آیه ۱۴.

همچنین تصدیق زبانی و التزام عملی بدون باور قلبی، ایمان نیست، چنان که قرآن در باره ادعای ایمان جمعی از اعراب می فرماید:

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَامَنَّا قُلْ لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا ۚ﴾

بادیه نشینان گفتند: "ایمان آوردیم". بگو: "ایمان نیاورده اید؛ لیکن بگویید: اسلام آوردیم" ﴿.

سه. ایمان، از منظر احادیث

احادیثی که ایمان را تفسیر کرده اند، به چند دسته تقسیم می شوند:

دسته اول. احادیثی که ایمان را به باور قلبی حقایق غیبی و تصدیق آنها تعبیر کرده اند، در مقابل «کفر» به معنای انکار حقایق غیبی، مانند این حدیث:

الإِيمَانُ أَنْ يُصَدِّقَ اللَّهَ فِيمَا غَابَ عَنْهُ ... وَالْكَفَرُ الْجُحُودُ.^۱

ایمان، یعنی: آنچه را که از او پنهان است، تصدیق کند ... و کفر، انکار کردن است.

دسته دوم. احادیثی که ایمان را به باور قلبی و اقرار زبانی و عمل به مقتضای آن تفسیر کرده اند، مانند این روایت:

الإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ، وَقَوْلٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ^۲

ایمان، شناخت قلبی و گفتن به زبان و عمل به جوارح است.

دسته سوم. احادیثی که ایمان را به اقرار زبانی و عمل به مقتضای آن، تفسیر کرده اند، مانند:

الإِيمَانُ، إِقْرَارٌ بِالْقَوْلِ وَعَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ.^۳

۱. حجرات: آیه ۱۴.

۲. ر.ک. ص ۳۲ ح ۲.

۳. ر.ک. ص ۳۴ ح ۵.

۴. ر.ک. ص ۳۶ ح ۱۰.

ایمان، اقرار زبانی و عمل به جوارح است.

دسته چهارم. احادیثی که ایمان را به عمل کردن به مقتضای باور قلبی، تفسیر کرده‌اند، مانند:

الإِيمَانُ، عَمَلُ كُلِّهِ، وَالْقَوْلُ بَعْضُ ذَلِكَ الْعَمَلِ.^۱

ایمان، همه‌اش عمل است و اقرار، بخشی از آن عمل است.

گفتنی است که این احادیث، ناظر به عقیده مرجئه هستند که التزام عملی را شرط تحقق ایمان نمی‌دانستند. همه آیات و احادیثی که پایبندی به اوامر و نواهی الهی را شرط تحقق ایمان واقعی می‌دانند، یا آثار و علایمی را برای ایمان حقیقی ارائه می‌کنند، در کنار این طایفه از احادیث قرار دارند.

دسته پنجم. احادیثی که ایمان را به باور قلبی‌ای تفسیر کرده‌اند که عمل صالح، آن را تصدیق کند، مانند:

لَكِنَّ الإِيمَانَ، مَا خَلَصَ فِي الْقَلْبِ وَ صَدَقَهُ الْأَعْمَالُ.^۲

ایمان، چیزی است که در دل، خالص شود و اعمال، آن را تصدیق کنند.

با تأمل در طوایف پنجگانه احادیثی که بدانها اشاره شد، معلوم می‌گردد که اختلافی میان آنها نیست و همگی به یک نکته اشاره دارند و آن، عبارت است از همان معنایی که در طایفه پنجم از احادیث ذکر شد، بدین سان که ایمان، همان تصدیق حقیقی قلبی است، و اقرار زبانی و اعمال شایسته، تصدیق عملی آن باور قلبی هستند. به سخن دیگر، اقرار و عمل، نشانه حقیقت داشتن باور قلبی و شرط اثباتی آن به شمار می‌آیند. بنا بر این، احادیثی که بدانها اشاره شد، مفسر و مبیین همان جمع‌بندی‌ای هستند که در تعریف ایمان از نگاه قرآن، گفته شد. همچنین

۱. ر.ک: ص ۴۴ ح ۲۶.

۲. ر.ک: ص ۵۰ ح ۳۹.

سایر احادیثی که در فصل اول و سایر فصل‌ها در باره ویژگی‌ها و آثار ایمان حقیقی آمده‌اند، با این تعریف، هماهنگ اند.

چهار. فرق میان ایمان و اسلام

واژه اسلام، در قرآن و احادیث، دو گونه کاربرد دارد: گاه در اسلام حقیقی به کار رفته است، مانند:

﴿إِنِّي أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ.^۱

بگو: من مأمورم که نخستین کسی باشم که اسلام آورده است.﴾

امام علی علیه السلام نیز در تعریف اسلام فرموده است:

الإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ، وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ، وَ التَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ وَ الْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ.^۲

اسلام، تسلیم شدن است و تسلیم بودن، یقین داشتن است و یقین، تصدیق کردن است و تصدیق کردن، اقرار نمودن است و اقرار، انجام دادن است و انجام دادن، همان عمل است.

این سخن، بدان معناست که شدت ارتباط الفاظ هفتگانه‌ای که ذکر شد، تا حدی است که می‌توان هر یک را به دیگری تفسیر و تبیین کرد.

اسلام به این معنا، تفاوتی با ایمان ندارد؛ اما اسلام، کاربرد دیگری نیز در قرآن و حدیث دارد و آن، عبارت است از اسلام ظاهری، مانند این آیه:

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَإِنَّمَا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.^۳

۱. انعام: آیه ۱۴.

۲. نهج البلاغه: حکمت ۱۲۵، معانی الأخبار: ص ۱۸۵ ح ۱، تفسیر القمی: ج ۱ ص ۱۰۰، بحار الأنوار: ج ۶۸ ص ۳۰۹ ح ۱.

۳. حجرات: آیه ۱۴.

بادیه‌نشینان گفتند: «ایمان آوردیم». بگو: ایمان نیاورده‌اید؛ لیکن بگویید: «اسلام آوردیم» و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است. و اگر خدا و پیامبر او را فرمان برید، از [ارزش] کرده‌هایتان چیزی کم نمی‌کند. همانا خدا آمرزندهٔ مهربان است».

اسلام، در این آیه، با ایمان، متفاوت است و عبارت است از اقرار ظاهری بدون باور قلبی و ایمان، عبارت است از باور قلبی همراه با همهٔ لوازم آن.

احادیثی که این آیه را تفسیر کرده‌اند و یا با الهام از آن، تفاوت میان اسلام و ایمان را بیان کرده‌اند، به هفت دسته می‌توان تقسیم کرد:

دستهٔ اول. احادیثی که دلالت دارند بر این که شریک اسلام است؛ ولی اسلام، شریک ایمان نیست و نتیجه می‌گیرند که هر مؤمنی مسلمان نیز هست؛ ولی هر مسلمانی مؤمن نیست.^۱

دستهٔ دوم. احادیثی که دلالت دارند بر این که ایمان، عبارت است از باور قلبی‌ای که اعمال صالح، آن را تصدیق کنند و اسلام، عبارت است از آنچه بر زبان جاری می‌شود و زمینه را برای اجرای احکام ظاهری اسلام، مانند صحت ازدواج، فراهم می‌سازد.^۲

دستهٔ سوم. احادیثی که می‌گویند: ایمان، عبارت است از اقرار و عمل، و اسلام عبارت است از اقرار بدون عمل.^۳

دستهٔ چهارم. احادیثی که می‌گویند: اسلام، عبارت است از اقرار و انجام دادن ضروریات دین، مانند نماز و روزه و حج؛ ولی در ایمان، افزون بر آن، ترک معاصی

۱. ر. ک: ص ۵۳ (ایمان در بر دارندهٔ اسلام است، اقابر عکس نه).

۲. ر. ک: ص ۵۵ (ایمان در دل‌ها نقش می‌بندد و اسلام بر زبان جاری می‌شود).

۳. ر. ک: ص ۶۱ (ایمان، اقرار همراه عمل است و اسلام، اقرار بدون عمل).

و بخصوص گناهان کبیره نیز لازم است.^۱

دسته پنجم. احادیثی که ایمان را اقرار و عمل و نیت می‌دانند و اسلام را اقرار و عمل بدون نیت.^۲ مقصود از عمل بدون نیت، همان عمل کردن به ظواهر اسلام بدون باور قلبی است؛ زیرا نیت، از باور قلبی ناشی می‌گردد.

دسته ششم. احادیثی که دلالت دارند اسلام، آشکار است و ایمان، در قلب.^۳
دسته هفتم. احادیثی که تفاوت اسلام و ایمان را در آثار آن - یعنی اجرای احکام و قوانین در دنیا، و پاداش در آخرت - ذکر کرده‌اند.^۴
با تأمل در این احادیث، روشن می‌شود که اختلاف این احادیث، ظاهری است و در واقع، همه آنها اشاره به یک واقعیت دارند.

پاسخ یک سؤال

ممکن است در این جا این شبهه مطرح شود که: کلمه ایمان نیز در قرآن و حدیث - همان طور که پیش از این اشاره شد - مانند کلمه اسلام، در اقرار زبانی استعمال می‌شود. پس تفاوتی در تعریف ایمان و اسلام نیست.
به سخن دیگر، تفاوت‌های ذکر شده، تفاوت میان اسلام و ایمان حقیقی و ظاهری است، نه تفاوت میان اسلام و ایمان؛ زیرا اسلام حقیقی، همان ایمان حقیقی است و اسلام ظاهری، همان ایمان ظاهری.

پاسخ، این است که:

۱. ر.ک: ص ۶۱ (شرط دوری کردن از گناهان بزرگ و کوچک در ایمان).
۲. ر.ک: ص ۶۵ (ایمان، اقرار و کردار و نیت است و اسلام، اقرار و کردار).
۳. ر.ک: ص ۶۵ (اسلام، آشکار است و ایمان، در دل).
۴. ر.ک: ص ۶۷ (احکام بر پایه اسلام اند و پاداش بر پایه ایمان است).

اولاً: استعمال، اعم از حقیقی و مجازی است. بنا بر این، به استناد استعمال کلمه ایمان و اسلام در دو معنای مشابه، نمی‌توان گفت که تفاوتی در مفهوم حقیقی آنها وجود ندارد.

ثانیاً: ایمان و اسلام، هم از نظر مفهوم لغوی و هم در قرآن و حدیث و هم از نظر احکام مترتب بر آنها، تفاوت دارند.

اما از نظر لغت، پیش از این، توضیح داده شد که ایمان، از ریشه «أمن» است که دو معنای متقارب دارد: یکی سکون قلب و دیگری تصدیق که هر دو، فعل قلب هستند؛ ولی اسلام، به معنای تسلیم است که اعم از تسلیم ظاهری و واقعی است. همچنین در قرآن و احادیث اسلامی - همان طور که تفصیلاً گذشت - تصریح شده که ایمان و اسلام، دو معنای متفاوت دارند و احکام مترتب بر آنها نیز متفاوت است.

به سخن دیگر، خروج از ایمان، به معنای خروج از اسلام و ورود به کفر نیست و این تدبیر در تشریع (قانون‌گذاری)، از جلوه‌های حکمت و رحمت مکتب وحی است.

پنج. تفاوت میان ایمان و یقین

یقین، در لغت، به معنای آگاهی عمیق و نیز به معنای علمی است که با طمأنینه و آرامش دل نسبت به معلوم، همراه باشد و در احادیث اسلامی، به حالتی گفته می‌شود که انسان در اوج مراتب ایمان و پس از گذر از مرحله تقوا، به نقطه‌ای می‌رسد که حقایق هستی برای او آشکار می‌شوند. وصول به این مرحله، از ایمان، یقین نامیده می‌شود. بر این اساس، کسی که به مرتبه‌الای یقین دست یابد، حقایق نامحسوس جهان را با دیده دل مشاهده می‌کند. با این توضیح، معلوم می‌شود که

مقصود از آنچه امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام) در تبیین تفاوت ایمان و یقین فرموده، چیست. متن حدیث، چنین است:

لَإِنَّ الْإِيمَانَ مَا سَمِعْنَاهُ بِأَذَانِنَا وَصَدَّقْنَاهُ بِقُلُوبِنَا، وَالتَّيَقِينَ مَا أَبْصَرْنَاهُ بِأَعْيُنِنَا وَاسْتَدَلَّنَا بِهِ عَلَى مَا غَابَ عَنَّا.^۱

زیرا ایمان، همان چیزی است که با گوش‌هایمان شنیده‌ایم و با دل‌هایمان تصدیق کرده‌ایم؛ ولی یقین، آن چیزی است که با چشم‌هایمان دیده‌ایم و با آن، به چیزی بی‌برده‌ایم که از ما پنهان است.

و به تعبیر دیگر، ایمان، از راه استدلال و برهان، به دل، راه می‌یابد و یقین، از راه شهود و عرفان.

شش. آنچه ایمان به آن، ضروری است

از منظر قرآن کریم، اموری که ایمان به آنها واجب و ضروری است، عبارت‌اند از: خدا، غیب، فرشتگان، کتب آسمانی، انبیای الهی، خاتم‌الانبیا محمد (صلی الله علیه و آله)، آنچه بر پیامبر خدا نازل شده، و قیامت. فصل دوم، اختصاص به تبیین اجمالی این امور دارد.

در این باره، چند نکته قابل توجه است:

۱. ایمان به غیب و محدود ندانستن هستی به محسوسات، اساسی‌ترین اصل در جهان‌بینی دینی به شمار می‌آید و نخستین نقطه‌ای است که اهل ایمان را از منکران خدا و وحی و قیامت، جدا می‌کند. از این رو، قرآن آن را نخستین ویژگی پرهیزگاران دانسته است.^۲

۲. ایمان به خدا، شامل ایمان به یگانگی، عدالت و سایر صفات الهی نیز هست.

۱. ر.ک: ص ۷۶ ح ۶۸.

۲. ر.ک: بقره: آیه ۳.

۳. وجوب ایمان به آنچه بر پیامبر خدا ﷺ نازل شده، ایجاب می‌کند که پیروان ایشان به سایر حقایقی نیز که ایشان اعتقاد به آنها را ضروری دانسته، ایمان داشته باشند، مانند: ایمان به خاتمیت نبوت ایشان، ولایت اهل بیت ﷺ، قضا و قدر، معراج، سؤال قبر، بهشت و دوزخ، و نیز ایمان به اعمالی چون نماز و روزه و حج، که انجام دادن آنها را واجب دانسته است.

۴. همه آنچه ایمان به آن در اسلام واجب است، به دو اصل باز می‌گردد: توحید و نبوت؛ لیکن در مکتب پیروان اهل بیت ﷺ، افزون بر این، ایمان به عدل الهی و امامت اهل بیت ﷺ نیز به دلیل اهمیت و نقش آنها در سازندگی فرد و جامعه - از اصول دین شناخته شده‌اند.^۱

۵. در ایمان به فرشتگان، انبیای الهی، کتاب‌های آسمانی و امثال آن، اعتقاد تفصیلی به خصوصیات فرشتگان، عدد انبیا و تعداد کتب آسمانی - که دلیل قطعی از قرآن و احادیث، بر آنها دلالت ندارد - ضروری نیست و اعتقاد اجمالی به آنها کافی است.

هفت. ارزش ایمان

احادیث اسلامی، در تبیین ارزش ایمان، نکات قابل تأملی را مطرح کرده‌اند، مانند: «أَحَبُّ الْأَشْيَاءِ إِلَى اللَّهِ؛ محبوب‌ترین چیز در نزد خداوند»، «لَا يُعْطِيهِ إِلَّا مَنْ أَحَبَّهُ؛ آن را جز به کسانی که دوستشان داشته باشد، نمی‌دهد»، «أَعْلَى غَايَةٍ؛ برترین غایت»، «أَعْلَى الشَّرَفِ؛ بالاترین شرف»، «أَفْضَلُ الدَّخِيرَةِ؛ بهترین اندوخته» و «تَمَمُّ الْجَنَّةِ؛ بهای بهشت».

همچنین در باره عظمت اهل ایمان و جایگاه آنان نزد خداوند متان، روایت شده

۱. برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: دانش‌نامه عقائد اسلامی: ج ۸ ص ۹۵ (عدالت خداوند / فصل چهارم: عدل از اصول دین است).

که «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ؛ دل مؤمن، عرش خداست» و «الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْكَعْبَةِ وَمِنَ الْمَلِكِ الْمُقَرَّبِ؛ حرمت مؤمن در پیشگاه خداوند، بالاتر از حرمت کعبه و فرشته مقرب است» و «أَطْيَبُ الْأَشْيَاءِ رِيحًا فِي الْأَفَاقِ؛ خوشبوترین چیز در عالم است» و

همچنین روایت شده که زندگی اهل ایمان در روی زمین، برکات فراوانی برای نظام هستی و جامعه بشر دارد.

با تأمل در روایاتی که بر ارزش ایمان و مؤمن دلالت دارند، روشن می شود که همه این فضیلت ها برای مطلق ایمان و مؤمن نیست؛ بلکه ایمان درجاتی دارد که میزان ارزش آن، وابسته به درجه آن است و هر چه مؤمن از نظر اخلاقی و عملی پیشرفت کند، به مراتب بالاتری از فضایل ذکر شده دست می یابد. نصوصی که بر این معانی دلالت دارد، در فصل سوم خواهند آمد.

هشت. مبادی ایمان

از نگاه قرآن و حدیث، ایمان، ریشه در فطرت و سرشت انسان دارد. عقل، علم و وحی نیز از درون و بیرون، به شکوفایی فطرت ایمان، مدد می رسانند. افزون بر این، کسانی که از حجت عقل و وحی پیروی کنند، مشمول هدایت های ویژه الهی قرار می گیرند و با کمک توفیق خداوند متعال، به مراتب عالی ایمان دست می یابند. در فصل چهارم، آیات و احادیثی که بر این نکات دلالت دارند، عرضه خواهند شد.

نُه. پایداری و ناپایداری ایمان

یکی از نکات تنبّه آفرینی که در احادیث اهل بیت علیهم السلام مورد توجه قرار گرفته است، تقسیم بندی ایمان به پایدار و ناپایدار است.

ایمان پایدار، ایمانی است که برای همیشه، همراه انسان است و ایمان «مُسْتَقَرَّ» نامیده می‌شود، و ایمان ناپایدار، ایمانی است که پس از مدتی، از انسان جدا می‌گردد و از این رو، «مُسْتَوْدَع»^۱ نام دارد، بدین معنا که گوهر ایمان، مدتی به صورت امانت، در اختیار اوست، اما به دلیل این که نمی‌تواند از آن خوب پاسداری کند، آن را از دست می‌دهد.

با تأمل در این نکته، یک راز مهم سیاسی و تاریخی گشوده می‌شود که چگونه در تاریخ اسلام، افرادی مؤمن و فداکار، پس از مدتی به اسلام حقیقی پشت کردند و بلکه در برابر آن و حامیان واقعی اسلام صف کشیدند.

از نگاه احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، عوامل پایداری ایمان، عبارت‌اند از: وَرَع، هماهنگی گفتار و کردار، استقامت در پیمودن راه حق، کردار نیک، یاری رساندن به بینوایان، و استمداد از خداوند متعال.

آفات ایمان نیز که موجب ناپایداری آن می‌گردند، عبارت‌اند از: شرک، بدعت، غُلُو، لجاجت در برابر حق، ترک تمسک به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام، افشا کردن اسرار آنان، دروغ بستن به آنان، حلال دانستن محرمات الهی، بی‌تابی، بی‌شرمی، حسد، آزار رساندن به اهل ایمان و یادداشت کردن لغزش‌های آنان، آزار رساندن به همسایه و به طور کلی، هر نوع گناهی.

ده. مراتب ایمان

پیش از این، روشن شد که ایمان، عبارت است از معرفت و باور قلبی همراه با التزام عملی، و با عنایت به این که هم علم، قابل افزایش و کاهش است و هم عمل، و

۱. تعبیر «مستقر» و «مستودع»، از آیه ۹۸ از سوره انعام گرفته شده و روایاتی که این آیه را بر ایمان پایدار و ناپایدار تطبیق کرده‌اند، ظاهراً تأویل آیه را بیان کرده‌اند، نه تفسیر آن را.

ایمان از این دو عنصر تشکیل شده، ایمان نیز قابل افزایش و کاهش است و بر این اساس، اختلاف مراتب و درجات ایمان، بدیهی و غیر قابل تردید است.

آیات و احادیثی را که در فصل ششم در این خصوص وارد شده‌اند، بدین سان می‌توان جمع‌بندی کرد:

۱. آیاتی از قرآن، بر قابل افزایش بودن ایمان و نیز متفاوت بودن درجات مؤمنان دلالت دارند و همچنین احادیث اهل بیت علیهم‌السلام به پیروی از قرآن کریم، با صراحت، اختلاف مراتب و درجات ایمان را تأیید می‌کنند. بنا بر این، آنچه از ابو حنیفه و امام الحرمین و امثال آنها نقل شده - که ایمان، افزایش و کاهش‌پذیر نیست -، سخنی سست و فاقد ارزش است.^۱

۲. کمترین درجه ایمان، شناخت توحید و نبوت و امامت و التزام عملی به این اصول سه‌گانه است.^۲

۳. مؤمن، در اوج التزام عملی به باورهای دینی، به مرتبه تقوا صعود می‌کند و در اوج مراتب تقوا، به مرتبه یقین می‌رسد و در این مرحله، حقایق غیبی برای وی آشکار می‌گردد و ایمان علمی او به شهود قلبی ارتقا می‌یابد.

۴. تنها راه صحیح سیر و سلوک و ارتقا به مراتب بالای ایمان و دستیابی به قلّه یقین، تلاش برای آراستن جان به اخلاق نیکو و اعمال صالح است.

۵. دعوت انسان‌ها به درجات بالای ایمان و صعود به قلّه یقین، بدون در نظر گرفتن ظرفیت و استعداد مخاطب، خطرناک است و چه بسا سبب انحراف وی از مسیر ایمان گردد.

۱. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۸ ص ۲۵۹.

۲. ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۶ ص ۳۱۱ (امامت / شناخت امام).

یازده. فواید و برکات ایمان

ایمان، آثار و برکات فردی و اجتماعی فراوانی را برای اهل ایمان و جامعه اسلامی به همراه دارد. نخستین برکت ایمان، بصیرت و هدایت الهی است که در پرتو آن، معرفت به حقایق هستی و جهان‌بینی صحیح، برای انسان حاصل می‌گردد و به دنبال آن، وی دارای ویژگی‌های اخلاقی، اجتماعی، عملی و دینی ارزشمندی می‌شود.

انسان در پرتو ایمان، از یوغ بردگی زراندوزان و زورمداران آزاد می‌گردد و از دام تزویر شیطان و نفس اماره نیز رهایی می‌یابد و بدین سان، به آرامش و سعادت ابدی و خیر دنیا و آخرت دست می‌یابد. نصوصی که بدین برکات اشاره دارند، در فصل هفتم و هشتم خواهند آمد.

دوازده. زیان‌های بی‌ایمانی

نخستین زیان بی‌ایمانی، محرومیت از هدایت الهی و در نتیجه، خطا در جهان‌بینی است. شخص بی‌ایمان، جهان را فاقد شعور و هدف می‌داند و بر این پایه، ارزش‌های اخلاقی را بی‌معنا می‌انگارد و از این رو، به سادگی در دام شیطان‌های درونی و بیرونی قرار می‌گیرد و راه ابتلا به انواع مفاسد و آلودگی‌های فردی و اجتماعی، برای او هموار می‌گردد و در نهایت، بی‌ایمانی، حاصلی جز حسرت و ندامت برای او در پی نخواهد داشت. آیات و روایاتی که بر این معنا دلالت دارند، در فصل نهم ارائه می‌شوند.

فاصله میان ایمان و کفر

در این جا باید به این پرسش، پاسخ داد که: بر پایه آنچه در تبیین رابطه جهل و کفر گذشت، میان کفر و ایمان، فاصله وجود دارد و کسی که دچار تردید و شک در

اصول اعتقادی اسلام است، اما آنها را انکار نمی‌کند، نه مسلمان است و نه کافر، در صورتی که از نظر فقهی، فاصله‌ای میان کفر و ایمان نیست و هر کس مؤمن نباشد، کافر است. چرا؟

پاسخ این سؤال، این است که: آنچه در این جا مورد بررسی است، رابطه‌ی جهل و کفر از نظر معرفت‌شناسی است، نه از نظر فقهی. درست است که از نظر فقهی و بر اساس متون دینی فراوانی که در این زمینه وجود دارد،^۱ فاصله‌ای میان ایمان و کفر نیست؛ اما از نظر معرفت‌شناسی، قطعاً میان این دو، فاصله است.

از نظر معرفت‌شناسی، شک‌کننده، تنها در صورتی کافر است که منکر اصول اعتقادی اسلام باشد؛ ولی در صورتی که آنها را انکار نکند، بویژه در صورتی که در صدد تحقیق و یافتن حقیقت باشد، کافر نیست؛ بلکه جاهل و مستضعف اعتقادی محسوب می‌گردد.

بنا بر این، از نظر فقهی، میان کفر و ایمان، فاصله نیست و هر کس حقیقتاً یا حکماً مؤمن نباشد، کافر محسوب می‌شود؛ ولی از نظر معرفت‌شناسی، میان کفر و ایمان، فاصله است. به سخن دیگر، از نظر معرفت‌شناسی، فرق است میان جاهلی که جهل خود را انکار نمی‌کند و جاهلی که جهل خود را انکار می‌کند، و کافر، در واقع، جاهلی است که جهل خود را انکار می‌کند و مدّعی علم است.

۱. مانند آیه ۶۷ از سوره نمل و دو حدیث ۱۰ و ۱۱ از: الکافی: ج ۲ ص ۳۸۶.